

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

به قلم مارک تورنر در روزنامه تاگس شپیگل – ۲۷ جولای ۲۰۱۰

برگردان از: حمید بهشتی

## افغانستان، پروتکل های یک جنگ

### با استفاده از اسناد ویکی لیکس

اسناد ارتش امریکا به شمار ۹۲۰۰۰ انتشار یافت. نویسنده ما به بخش بزرگی از آن ها نظر کرده و حاصل آن را با مشاهدات خویش در هندوکش [منظور افغانستان] در ارتباط قرار داده است. تحلیل او نشان می دهد: حل اختلافات و پایان دادن به درگیری ها روز به روز سخت تر می شوند.

مدرسه ای در روستای علی آباد هست که از زمان سرنگونی طالبان تقریباً تنها دستاوردیست که برای اهالی آنجا مانده است. برای محافظت از آن مدرسه دو فرد مسلح کشیک می دهند که البته کار یکنواخت و کسل کننده ایست و تا کنون هم اتفاقی نیفتاده است. درست خلاف ولایت مجاور. زیرا ولایت بلخ تحت کنترل محمد عطا نور، رئیس پر قدرت تاجیک باند مسلح مواد مخدر که در عین حال مقام والی را نیز دارد، می باشد. وی یکی از دشمنان سوگند خورده طالبان به حساب می آید. تا زمانی که او در آنجاست دستکم آرامش برقرار است. این سخنی است که مرییان المانی پلیس افغانستان دائم آن را تکرار می کنند.

در این روز هفدهم اکتبر ۲۰۰۹ آرامش آنجا از بین رفت. در مقابل مدرسه علی آباد سرو کله ملا رحمت الله پیدا شد – که از افراد سرشناس طالبان می باشد – به اتفاق دو تن از همراهانش دو نگهبان مدرسه را خلع سلاح کرده و کلاشنیکف و تفنگ آن دو را از آن ها گرفتند ... گزارش این ماجرا را که قوای امریکا تهیه کرده بود، در بخشی از اسناد مربوط به سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ می توان یافت.

...

این که گزارشاتی از قبیل آنچه به عطا، والی مناطق شمالی کشور مربوط می شود، علنی شده است، از جمله نتیجه کوشش های دو نفر می باشد. جولیان اسانگه و دانیل شمیت. شمیت ۳۲ ساله بوده و با ته ریشی که دارد و با عینک شیشه گردش در یکی از آپارتمان های گروهی در برلین زندگی می کند که فاصله آن تا ساختمان وزارت دفاع این

کشور چند هزار متر بیشتر نیست. جایی که او زندگی می کند قفسه های کتاب تا آشیزخانه همه دیوارها را پر کرده، چندین کارتن پر از سی دی های برنامه های کامپیوتر روی زمین قرار گرفته و کاغذ چاپ شده تا دم آشیزخانه روی زمین چیده است. تنها کار تجمل آمیزی که او کرده این است که از یک نام مستعار استفاده می کند تا کار تعقیب کنندگان خود را مشکل کند. وگرنه به قول او مزاحمت و کلا و کارآگاهانی که آن ها می فرستند برای اقوام او بسیار خواهد شد که البته هدف آن ها جلوگیری از انتشار مطالب حساسی است که او تهیه می کند.

این متخصص اینفورماتیک از همکاران نزدیک ناشر ویکی لیکس، جولیان اسانگه می باشد. پایگاه اطلاعاتی آن ها دائم با انتشارات به روز خود سرو صدا به راه می اندازد و اطلاعات طبقه بندی شده را در اینترنت منتشر می سازد. و البته بی دلیل نیست که ناشران مطالب مزبور معرفی نمی شوند: چندی پیش در امریکا یکی از منابع آن ها به نام برادلی منینگ که سرباز جوانی بود دستگیر شد. او همان سربازی بود که به ویکی لیکس ویدیوی گرفته شده در یک هلی کوپتر آپاچ نیروی هوایی امریکا در عراق را داده بود. در این ویدیو مشاهده می شود چگونه خلبان آن هلی کوپتر در سال ۲۰۰۷ در بغداد غیرنظامیان را با مسلسل درو کرده به خاک و خود انداخته بود که در میان آن ها چند خبرنگار عراقی نیز بودند، بدون این که آن ها کاری کرده باشند، وی با کمال خونسردی آن ها را به تیر بسته بود. و اکنون در انتظار این سرباز امریکائی محکومیت به حبس طولانی قرار دارد. موضوع که به انتشار اطلاعات سرّی می رسد، دولت امریکا شوخی سرش نمی شود. به همین دلیل نیز اسانگه که استرالیائی است، اخیرا از ترس تضییقات دولت امریکا مجبور شده برای احتیاط چند روزی مخفی شود. زیرا از زمانی که گزارشات مربوط به ارتش امریکا به دست ویکی لیکس رسیده است، زمان مخفی شدن او نیز رسیده.

...

گزارشگری که از این ولایت می گذرد از خود می پرسد، پس کی از سرگذشت قربانیان یاد شده در اسناد خبر می شود. چهره های آن ها را میتوان در میان اوراق گزارشات خشک و بی روح نظامی در نظر مجسم کرد - چهره هائی مانند سیمای اسدالله اسحق زائی. او در میهمانخانه روستای کاهگلی ولسوالی شمالی سرپل به عنوان بزرگ یک آبادی پشتون در خزان سال ۲۰۰۹ احکام دادگاه ها و اسناد مالکیت را در مقابل خویش بر روی زمین چیده بود. در میان ازبک ها و تاجیک هائی که اکثریت اهالی آن استان را تشکیل می دهند، پشتون ها اقلیتی به حساب می آیند. اما کدخدای این روستا با این کار می خواست اسناد مربوطه را جمع آوری کرده و نشان دهد که آن ها خانه ها و املاکی را که در اختیار دارند مالک رسمی آن ها می باشند و از سال ها پیش با مدرک و سند مالک آن ها بوده اند. او با صدائی آهسته در باره سلب مالکیت دوستان و اقوامش توسط فرماندهان نظامی رئیس ازبک نیروهای شمال، ژنرال دُستم که در منطقه حاکمیت دارد سخن می گفت.

به گفته اسحق زائی در طول جنگ های داخلی افغانستان در سال های دهه ۹۰ این بخش افغانستان در حاکمیت اتحاد شمال بوده است، که مدتی بعد طالبان که اکثر پشتون بودند بر آن مناطق دست یافتند.

### نقش ازبک ها

آن زمان خیلی ها این اکثریت اهالی را تحت فشار گذارده و از آن ها سوء استفاده می کردند. اما در اواخر سال ۲۰۰۱ هنگامی که ژنرال دُستم تحت حمایت نیروهای ویژه امریکا منطقه را به حاکمیت ازبک ها درآورد، بخت برگشت و این بار اقلیت پشتون می بایست تاوان پس می داد. بد رفتاری، تجاوز، قتل و غارت. کدخدای این روستا از ترک دیار و فرار اهالی شکایت داشت. "کسی که فاصله میان سرپل و مزار شریف را طی کند، حتما از کنار

زمین هائی عبور می کند که جنگجویان از یک از پشتون ها گرفته اند" تصویری که او به هنگام گفتگو از سرپل ترسیم می کرد، با منطقه ای که بنا بر داده های نقشه های ایساف می باید کاملا آرام و خارج از کنترل طالبان باشد، فرق داشت. آن جا از حاکمیت دولت اثری نبوده و تحت اقتدار قبایل و تمامی پست های حساس را فرماندهان درجه دوم دوستم و اقوام او در دست داشتند. آن ها به گفته کدخدای روستای مزبور در درجه اول یک قصد داشتند: پاکسازی منطقه از پشتون ها. هزاران خانواده به پاکستان و یا نواحی جنوبی افغانستان کوچ کردند. "روستای ما یکی از آخرین آبادی هاست که هنوز اوضاع را تحمل می کند. ما از سازمان ملل تقاضای کمک کردیم، اما آن ها کاری نمی کنند. در ولایت مجاور که بلخ باشد، برخی از رهبران پشتون را کشتند. بسیاری از اقوام آن ها در مقابل دفتر نمایندگی سازمان ملل دست به تظاهرات زدند اما فایده ای نداشت". در دفتر سازمان ملل در مزار شریف، معاون مطبوعاتی آنجا، سید بارز، قبل از هر چیز بر یک امر تأکید داشت: "لطفا تفاهم داشته باشد که ما در باره قبرهای گروهی چیزی نمی توانیم بگوئیم". منظور او میدان های کشتار ژنرال دوستم بود که حدود ۲۰۰۰ تن کشته طالبان در آنجا قرار دارند که اسیر جنگی بودند و به دستور رهبر ازبک ها در سال ۲۰۰۱ زیر چشم نیروهای ویژه امریکائی به قتل رسیدند که مورد تأیید منابع متعدد نیز می باشد.

...

آیا سازمان ملل قصد دارد از کنار مسائل حقوق بشری گذشته و به آن ها بی توجه بماند؟ آیا در نظر نیروهای ایساف افرادی مانند سردار جنگی ازبک ها و جنگندگان تا دندان مسلح او طرف معامله می باشند؟ دستکم این یکی دیگر به اثبات رسیده است که ترکیه همواره از دوستم حمایت نموده است. در اول ژوئن ۲۰۰۷ آنکارا به سفیر امریکا در ترکیه از این شکایت داشت که دولت مرکزی افغانستان توسط نیروهای پلیس به مقابله با دوستم پرداخته است. و این را "نامتعادل و بی تناسب" ارزیابی کرد. وزارت امور خارجه ترکیه نیز پیشنهاد نمود که دوستم را برای مدتی به آن کشور دعوت و از او پذیرائی به عمل آورند تا که امواج ناآرامی بخوابد. بر طبق اسناد منتشره، ارتش امریکا نسبت به فشارهای قومی و نقض حقوق بشر در بخش فرماندهی منطقه شمال به خوبی آگاه است. به شهادت این اسناد در سال ۲۰۰۶ ارتش امریکا ناظر بر تضيیقات وارده بر اقلیت پشتون توسط فرماندهان قوای ازبک تحت فرمان دوستم بوده اند.

....

استراتژی جدید سرکوب قیام از جانب امریکا بر طبق اسناد منتشره مستقیما متکی بر نیروهای نیمه ارتشی محلی می باشد. وظیفه آن ها حمایت از نیروهای ایساف و نیروهای ارتش افغانستان، به عنوان پایه سوم این عملیات ها می باشد. نیروهای نیمه ارتشی محلی در شمال عبارتند از: نیروهای تحت فرماندهی سرکردگان باندهای مسلح اتحاد شمال (که درآمدشان از قاچاق مواد مخدر تأمین می شود- توضیح مترجم). در نظر بسیاری از پشتون ها این به معنی حمایت از کسانی است که از مدت ها پیش نسبت به آنها ظلم کرده اند. و در پاسخ این سؤال که آیا به همین گونه این امکان نیز وجود دارد که امریکا با طالبان متحد شود؛ گفته می شود، چرا نه، اما در صورتی که آنها به ما کمک کنند.

### سال ۲۰۰۶ نقطه عطفی بود

اظهارات دواير ضد اطلاعات سازمان سیا (HumINTT) که در این اسناد وجود دارد حاکی بر این است: آنچه در افغانستان رخ می دهد کمتر جنبه ترور اسلامگرایان را داشته و جنبه رقابت میان سرکردگان باندهای مسلح

برای حاکمیت بر منطقه بر آن می چربد، دولتی به حمایت از اقوام مستقر در شمال که یک پشتون بر آن صدارت می کند. برای مدت کوتاهی تعادل قوا برقرار بود. اما طولی نکشید و توطئه های متقابل میان رؤسای این اقوام بالا گرفت. گزارشات مزبور حاکی از این است که در این حکایت سال ۲۰۰۶ نقطه عطفی بوده است. سالی که از آن زمان اوضاع از حالت عادی خارج و غیر قابل کنترل گشت.

از همان سال دیگر کرزی نتوانست هم شخص بر جسته مورد توافق رؤسای اقوام شمال باشد و هم مورد حمایت غرب. در ۱۲ دسمبر آن سال مأموران امریکائی خبر دادند: که رهبر ازبکان، ثوستم با رهبران دستجات دیگر اتحاد شمال دست به یکی کرده و قصد کودتائی علیه کرزی را دارند. در یکی از دیدارهای مشترک آن ها مهم ترین متحدان غرب حضور داشته اند: نیروهای اتحاد شمال که به پشتیبانی امریکا موفق به عقب راندن طالبان شده بودند. مارشال محمد قسیم فهیم و برهان الدین ربانی که در دوران جنگ های داخلی رئیس جمهور بود. در حالی که مردم افغانستان ناراضی بوده و هر روز نگرانی بخش بیشتری از مردم از "خسارات جنبی" ناشی از حملات نیروهای غرب افزایش می یابد. جنگندگان با سابقه اقبال را با خویش یافته و تصمیم دارند مقام برجسته پشتون فعلی را که کرزی باشد از میدان به در کنند، آنها به حامی سابق خود پشت کرده، قصد دارند قدرت را به چنگ آورند. هدف آن ها این است که کشور را از حاکمیت بیگانگان آزاد کرده، "دولت فعلی را سرنگون و دولتی متشکل از مجاهدین را علم کنند". چنین مطلبی در گزارش سال ۲۰۰۶ آمده است. قرار است در میان نیروهای شبه نظامی و نیروهای احزاب مربوط به تک تک رهبران اسلحه تقسیم شود. بدین صورت این امکان به وجود خواهد آمد که به حاکمیت پشتون ها در کشور خاتمه داده شود. به این گزارش ارتشی که مهر سرّی به آن زده شده است، به کوتاهی افزوده گشته: "برای تحویل به دولت" که به ظاهر نیز این کار صورت گرفته است. زیرا رفتار متناقض کرزی از آن زمان برای ناظران بدین گونه قابل توجیه می باشد و میتوان نتیجه گرفت که دوران صدارت او به دو بخش قابل تقسیم است: زمان ماقبل و زمان پس از کودتای طراحی شده در دسمبر سال ۲۰۰۶. وی برای نجات خویش در پایان سال ۲۰۰۶ اقدام به ایجاد یک بیمه عمر برای خویش نمود که ایجاد یک نیروی خانگی متشکل از بنیادگرایان پشتون باشد تا در صورت لزوم از وی در مقابل کودتاچیان اتحاد شمال دفاع نمایند.

### ارتباط با پاکستان

صفحات بسیاری از این اسناد نیز در باره فعالیت های دستگاه جاسوسی پاکستان موسوم به آی اس آی می باشد. به جز طالبان آی اس آی بر حمایت از بنیاد گرای قدیمی، گلبدین حکمتیار تأکید دارد. او که در ابتداء مهم ترین متحد پاکستان و امریکا در منطقه در جنگ علیه شوروی بود، خود را مجاهد نامیده، مخفیانه با نفرائش علیه ایساف می جنگد. بر اساس این گزارشات حکمتیار با سازمان جاسوسی پاکستان ملاقات داشته، از آن ها دستورالعمل دریافت نموده و به یاران خویش پول برای انجام عملیات انتحاری می دهد. حتا یک بار در اکتبر ۲۰۰۶ یکی از ژنرال های پاکستان به نام سوانب (صاحب؟) Suaeb مستقیماً وارد کار شده و به یکی از دستجات حکمتیار راهنمایی می کند که چگونه می توانند به فرودگاه بگرام که در دست نیروهای ناتو می باشد با راکت به طور موثر حمله کنند. بدین صورت که در نقطه ای واقع در ۲۰ کیلومتری فرودگاه و از منطقه ای که "لزوما می باید نمناک باشد راکت ها پرتاب شوند تا به هنگام پرتاب راکت گرت و خاک به هوا بر نخیزد که بتواند برای نیروهای ایساف محل عملیات را لو دهد".

مطالعه این اسناد نیز یاد زمانی را به خاطر می آورد که هنگام انتخابات ریاست جمهوری افغانستان بود. در اکتبر سال ۲۰۰۹ در یکی از محله های خوب کابل که قصرهای توصیف شده به "مواد مخدر" و متعلق به قدرتمندان ولایات، همانند قارچ از زمین های اسفالت نشده سبز می شدند، عبدالهادی ارغندیوال به میهمانی که از المان برایش آمده بود، در دفترش تحلیل خویش را از اوضاع ارائه نمود. این مجاهد که سالها با حکمتیار مشترکا علیه شوروی ها جنگیده و وزیر مالیه او بود، با ته ریش جوگندمی و سفیدش و عرقچینی که بر سر داشت درست ظاهر یک پشتون را جلوه گر بود و لهجه تکراسی انگلیسی او باقیمانده زمانی بود که اسلامگرایی عموما و به ویژه گروه حکمتیار از حمایت دست و دلپازانه سازمان سیا برخوردار بودند. اندکی پیش از انجام انتخابات، حزب اسلامی حکمتیار با رئیس جمهور به توافق رسیده و متحد شده بود. "کرزی فقط توسط ما بود که انتخابات را برد". ارغندیوال این را با اطمینان خاطر و نیز به طور ضمنی گفت و افزود "ما میلیون ها رأی برایش آوردیم". به خاطر حمایتی که از رئیس جمهور کرده است کرزی از او با دادن پست وزارت اقتصاد قدردانی نمود. شرطی که کرزی در مقابل او نهاد این بود که ارغندیوال و افرادی قاطعانه از حکمتیار فاصله گرفته و با حزب اسلامی معتدلی که دارند، خود را نسبت به قانون اسلامی افغانستان ملتزم بدانند. او گفت و این ها عمل کردند. ارغندیوال بر این تکیه دارد که یاد حکمتیار، متحد آمریکایی و متحد امروزی طالبان برای حزب او به گذشته تعلق داشته و آنها دیگر با وی هیچگونه ارتباطی ندارند.

ارغندیوال با کمال میل رابط برقراری تماس با گروه محلی حزب اسلامی در منطقه شمالی بلخ شد. محل تجمع آن ها فاصله چندانی با مزار شریف نداشت، در مکانی با خانه های کاهگلی در وسط مزارع خشک شده. آنجا در خانه مسؤول حزب اسلامی منطقه، مردی بود که نظر سایرین را به خود جلب می کرد: ضابط خنجر یکی از پیروان مشهور حکمتیار در محل و عضو فعال حزب اسلامی است. در باره خنجر در گزارشات سرّی ارتشی سطور زیادی موجود است. بر طبق این گزارشات وی از فعالین نظامی حزب اسلامی بوده، در یکی از ملاقات های خود با حکمتیار از او وجه نقد برای انجام عملیات تروریستی در شمال دریافت نموده است. از جمله برای انجام یک عملیات انفجاری که توسط یک فرد دارای نقص عضو صورت گرفته است. یک عملیات او در منطقه، که مشهور گشته است به گفته خبرنگاران محلی ضربتی است که بر یک کاروان نیروهای ایساف در پایان پائیز سال ۲۰۰۹ انجام یافت. از قرار معلوم ارتباط حزب اسلامی قانونی با حکمتیار برقرار می باشد. امری که مشاهدات مزبور را حساس تر می کند گزارشات مربوط به ارتباط حکمتیار با سازمان جاسوسی پاکستان می باشد. عملیات های آی اس آی همانند یک رشته سرخ رنگ از ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ قابل تعقیب بوده و تعویض قدرت از دولت مشرف به دولت جدید در اسلام آباد را طی کرده است. یکی از تازه ترین طرح های ترور پاکستانی که در این گزارشات در باره آن مطالبی موجود است، مربوط به زمان گزارش مزبور و اکتبر سال ۲۰۰۹ میباشد. "باید به کابل رسیده باشد تا آنجا عملیات انتحاری را سازماندهی کند. نقش او فقط طراحی عملیات است، در حالیکه عاملین عملیات می باید از درون صفوف طالبان انتخاب شوند که در حال حاضر در داخل شهر به سر می برند". اگر آدمی یک را با یک جمع کند - ارتباط کرزی با حزب اسلامی قانونی، همان حزب اسلامی که وزیر اقتصاد او بدان متعلق است؛ روابط موجود میان حزب اسلامی قانونی با حزب اسلامی نظامی گر حکمتیار؛ روابطی که حکمتیار با سازمان جاسوسی پاکستان دارد - این نتیجه گیری را به دست می دهد: آی اس آی در واقع در کابینه کرزی حضور داشته و بر یکی از صندلی های میز کابینه نشسته است. و به یک سؤال منجر می شود: اگر همه این ها معلوم است، از یک سو ایساف به رئیس جمهور پشتون که کرزی باشد کمک می کند و از سوی دیگر به دشمنان او و متحدین

شمال مانند عطا یاری می رساند که خواست آن ها نیز بر کنار کردن دولت مرکزی می باشد، اگر نیروهای ویژه تحت فرماندهی امریکا شبه نظامیان را آموزش داده و مسلح می کنند، در حالیکه ارتباط پاکستان بدین روشنی قابل اثبات است و به وضوح مسلم است که به هنگام درگیری ها در کجا میتوان به لحاظ سیاسی اثر گذاری نمود و از کجا می شود برای این درگیری ها راه حل یافت، پس چرا غرب همواره بیش از پیش بر راه های حل نظامی تأکید می ورزد؟ چرا همواره کشار برنامه ریزی شده و عملیات نیروهای ویژه صورت می گیرند؟ آیا این یک جنگ موازی است که بدون مجوز صورت می گیرد؟ یک پاسخ محتمل این است: زیرا این یک جنگ نیست که انجام می شود ، بلکه دو جنگ مختلف است که صورت گرفته و در جوار یکدیگر انجام می شوند.

### عملیات ویژه سری

دستکم به همان اندازه که گزارشات مربوط به عملیات ها جالب توجه می باشند مواردیست که به خاطر سری بودن قضیه از آن ها گزارشی تهیه نمی شود. عملیات ضربتی و عملیات ویژه که نه تنها تحت عنوان سری بلکه با قید فوق العاده سری انجام می شوند. تحلیل اسناد منتشره این برداشت را به دست می دهد که به همین جهت بخشی از ارتش از بخشی دیگر بی اطلاع بوده، در میان انبوه اسناد مزبور، گاهی انسان به آثار اینگونه عملیات ویژه بر می خورد. از جمله به مورد مربوط به گروه عملیاتی ۳۷۳ ارتش امریکا که در ۱۷ جولای ۲۰۰۷ به شکار یکی از افراد برجسته القاعده پرداخت و از میان غیر نظامیان نیز قربانیانی گرفت: ۶ کودک در این عملیات کشته شدند. بسیاری از عملیات ویژه مسکوت گذاشته می شوند. از جمله عملیات امام صاحب که شهرکی در منطقه فرماندهی نیروهای المان می باشد. بزرگ آن شهرک برای ماهها طرف صحبت مهمی در مورد پروژه های بازسازی بود. بسیاری از افرادی که در معاونت توسعه کار می کنند و مأمورین ارتش المان به طور دائم با وی در تماس بوده و شب ها نزد او می خوابیدند. در آغاز سال ۲۰۰۸ ارتش امریکا اخطار داد که احتمال یک سوء قصد به رئیس اداره محلی که شخصی به نام صوفی منان می باشد می رود. و می گفتند که او برای ایساف فرد مهمی به حساب می آید و باید از جان او حفاظت نمود. یک سال بعد در ۲۲ مارس ۲۰۰۹ به تأیید یک افسر اطلاعاتی نیروهای المان در کندوز به نام **مارک لیندمن** نیروهای ویژه امریکائی با یک هوابر به فرودگاه نیروهای المان در کندوز نشستند و از المان ها می خواهند که هوابر آن ها را بنزین بزنند. آنگاه آن ها به خانه بزرگ شهر رفته و ۵ تن از وابستگان او را به قتل می رسانند که دو تن آن ها از نظر روحی عقب مانده بوده اند. صوفی منان از این واقعه جان سالم به در میبرد. سربازان امریکائی ۴ تن را نیز اسیر نموده ، سوار هوابر خویش شده و منطقه را ترک می گویند، بدون این که دلیلی برای عملیات خویش اظهار نمایند. به گفته لیندمن این کار مستقیماً به دستور وزارت دفاع امریکا انجام شده بود و هیچ گونه اطلاعی نیز به مأمورین در محل داده نشده بود و هیچ اجازه ای هم از آنها گرفته نبودند. در مقر فرماندهی نیروها در کابل نیز رئیس وقت نیروهای ایساف ، مارکو برتولینی، کوچک ترین اطلاعی از قضیه نداشته است. وی دومین فرد ناتو در افغانستان بوده و مسؤلیت هماهنگی ایساف بر عهده او بود. وی در یک گفتگو اعتراف کرد که از این عملیات چیزی نمی دانسته است. "اموری هست که در باره آن ها من اصولاً در جریان کار قرار نمی گیرم، زیرا اینگونه کارها توسط مدارج بالاتر طراحی می شوند". از او پرسیدم توسط مدارج بالاتر؟ ژنرال مزبور با تکان دادن سر به دفتر کناری اشاره کرد. در آنجا مردی بود که به لحاظ اتحاد پرسنلی، هم ایساف و هم ارتش امریکا در زیر فرمان وی بودند، ژنرال استانلی مک کریستال. عهده دار آن دفتر اکنون ژنرال داوید پتریوس می باشد.

دو جنگی که هر کدام از دیگری کاملاً به طور جداگانه انجام می‌شوند. یکی تحت مسئولیت نیروهای بین‌المللی و دیگری به رهبری مراکز تصمیم‌گیری در وزارت دفاع آمریکا. آیا ممکن است که این دو جنگ که عملیات‌های آنها غالباً در تضاد با یکدیگر به نظر می‌رسند، علی‌رغم این‌ها در یک راستا عمل کنند؟ در آن صورت یک نتیجه‌گیری دیگری به دست می‌آید: عاملین افغانی در این میان بر اساس یک سناریوی کلاسیک اختلاف افکن و حکومت‌کن در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند تا در درازمدت نفوذ ناتو در منطقه تحکیم گردد. اما شاید ما در آینده بتوانیم نسبت به ساخت‌های این جنگ سرّی در افغانستان به آگاهی‌های بیشتری دست یابیم: به زودی ویکی‌لیکس قصد دارد اسناد دیگری را در باره افغانستان منتشر سازد که عبارت باشد از ویدیوئی مربوط به یک عملیات هوایی ضربتی در مکانی به نام گارانی Garani. در این عملیات دستکم ۹۵ تن غیرنظامی جان باختند.

#### **این نوشته با همکاری هرالد شوومن تهیه شده است.**

نویسنده ۴۶ ساله بوده و روزنامه‌نگار غیروابسته ایست که برای ایستگاه‌های رادیوئی شبکه اول رادیو تلویزیون المان از افغانستان گزارش تهیه می‌کند. وی گاهگاهی به معیت نیروهای بیگانه در افغانستان به تهیه گزارش پرداخته است و البته یکی از نادر خبرنگاران غربی است که خاک افغانستان را زیر پا می‌گذارد. وی در سال ۲۰۰۹ برای تهیه گزارشی از افغانستان جایزه اتو برنر را برای گزارش انتقادی دریافت نمود و در سال ۲۰۱۰ کتابی تحت عنوان "کلید رمز افغانستان Afghanistan Code"، گزارشی در باره جنگ، بنیادگرایی و دموکراسی منتشر ساخت.

منبع ترجمه:

<http://www.tagesspiegel.de/politik/protokolle-eines-krieges/1891326.html>